

معرفی و روش‌شناسی شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی

مجید روحی دهکردی*

چکیده

شرح کبیر ابن میثم بحرانی از مهم‌ترین شروح ترتیبی *نهج البلاغه* است. مؤلفه‌های روش ابن میثم در شرح *نهج البلاغه* را می‌توان به دو دسته «مؤلفه‌های پیش از شرح متن» و «مؤلفه‌های در حین شرح متن» تقسیم‌بندی کرد. از جمله مهم‌ترین مؤلفه‌های پیش از شرح متن، می‌توان به این موارد اشاره کرد: بیان سبب ورود کلام، ذکر تاریخ صدور کلام، مشخص کردن مخاطب یا مخاطبان کلام یا نامه امام \square ، جواب به شبهات، توجه به نسخه بدل‌های *نهج البلاغه* و دیگر منابع مربوط، آوردن مقدمه‌ای پیش از آغاز شرح در صورت نیاز و بیان هدف کلی کلام و محور اصلی آن. همچنین از برجسته‌ترین مؤلفه‌های موجود در حین شرح این موارد است: بخش‌بندی موضوعی متن، به‌کارگیری مباحث کلامی، فلسفی و منطقی، به‌کارگیری آموزه‌های عرفانی و صوفیانه، بهره‌گیری از شروح پیشین *نهج البلاغه*، استفاده از گفته‌های تاریخی، استفاده از اشعار عرب، بیان معاریض و اشارات موجود در کلام حضرت علی \square و شرح مفصل بخش‌های مربوط به توحید و خداشناسی.

کلید واژه‌ها: *نهج البلاغه*، ابن میثم، شرح *نهج البلاغه*، روش‌شناسی.

درآمد

از ابن میثم بحرانی (م 679 ق) دو شرح بر کتاب *نهج البلاغه* به یادگار مانده است: شرح کبیر و شرح صغیر؛ البته برخی برآن‌اند که وی سه شرح بر *نهج البلاغه* نگاشته است، اما با توجه به گفتار شیخ آقا بزرگ تهرانی در *الذریعة* در این باره،¹ چنین به نظر می‌رسد که ابن میثم، شرح سومی به طور کامل بر *نهج البلاغه* نداشته است و احتمالاً شرح شماری از کلمات قصار *نهج البلاغه* توسط وی - که با نام *شرح المائة کلمة* به چاپ رسیده است - شرح سوم او بر *نهج البلاغه* به شمار رفته است. این مقاله به معرفی و روش‌شناسی شرح کبیر ابن میثم - که با نام *شرح نهج البلاغه* در پنج مجلد به چاپ رسیده - پرداخته است.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران.

۱. *الذریعة إلى تصانیف الشیعة*، ج 14، ص 149-150.

ابن میثم شرح کبیر خود را برای علاءالدین عطاملک جوینی نگاشت² و چنان که خود در مقدمه شرح اشاره کرده است، دیدن اشتیاق علاءالدین محمد جوینی، حاکم با کفایت بغداد، برای کشف حقایق *نهج البلاغه* و شوق وی برای آگاهی یافتن از اسرار و دقائق این کتاب، او را به این تألیف واداشته است.³

شرح صغیر ابن میثم، مختصر شده شرح کبیر توسط خود وی است و چنان که در ابتدای آن تصریح کرده، آن را از شرح کبیر برای دو فرزند علاءالدین عطاملک (محمد و علی) بیرون کشیده است. ابن میثم در پایان این شرح آورده است:

هَذَا اخْتِيار مصباح السالکین لنهج البلاغة من کلام امیر المؤمنین □.

از همین رو، می‌توان فهمید که شرح کبیر وی، *مصباح السالکین* نام داشته است.⁴ پس از این گفتار به معرفی اجمالی محتوای شرح می‌پردازیم.

معرفی اجمالی محتوای شرح

این شرح به طور کلی از دو بخش تشکیل شده است:

- الف. مقدمه‌ای مفصل که گزارشی چکیده از آن ارائه خواهد شد؛
- ب. متن که شرح کامل *نهج البلاغه* به صورت ترتیبی است.

مقدمه شرح

گفتنی است این مقدمه چنان مفصل و کامل است که به صورت کتابی جداگانه درباره بلاغت، با عنوان *مقدمه شرح نهج البلاغه* تحقیق و چاپ شده است.⁵ مؤلف، هدف خود را از نگارش مقدمه‌ای چنین مفصل، این‌گونه بیان کرده است:

و قيل الخوض في المطلوب، لابد من تقديم مقدمة يستعان بها علی ما عسی أن أذكره من المباحث في هذا الشرح إن شاء الله تعالى.⁶

یعنی به قصد توضیح اصطلاحاتی که در شرح به کار برده، دست به نگارش این مقدمه زده است. به بیان دیگر، وی نگارش چنین مقدمه‌ای را ضروری می‌دیده؛ چرا که خواننده، اگر بدون پیش زمینه بلاغی به مطالعه این شرح - که آکنده از اصول، قواعد، اصطلاحات و توضیحات بلاغی است - بپردازد، سرگردان و حیران می‌شود.

این مقدمه از سه مبحث کلی تشکیل شده که در متن عربی از آنها به «قواعد ثلاث» تعبیر شده است.

۲. همان، ص ۱۴۹.

۳. ر.ک: شرح *نهج البلاغه*، ج ۱، ص ۲۱-۲۳.

۴. *الذریعة إلی تصانیف الشیعة*، ج ۱۴، ص ۱۴۹-۱۵۰.

۵. این کار توسط دکتر عبدالقادر حسین (استاد بلاغت در دانشگاه الازهر) انجام شده است.

۶. شرح *نهج البلاغه*، ج ۱، ص ۲۳.

Archive of SID

مبحث اول (القاعدة الأولى)، درباره مباحث الفاظ بوده و از دو بخش تشکیل شده است: بخش نخست، درباره دلالت الفاظ، اقسام و احکام آن است و بخش دوم، درباره کیفیاتی است که در معانی الفاظ وجود دارد و باعث حسن و مزیت آنها می‌گردد و آنها را برای ادای معانی، مناسب می‌سازد و ذهن را برای پذیرش آنها آماده می‌کند.⁷

از آنجا که امام علی ع خطیبی ممتاز بوده است، مؤلف، مبحث دوم مقدمه (القاعدة الثانية) را درباره سخنوری، حقیقت و فایده آن، موضوعات و اصول آن و اموری که باعث زیباتر شدن آن می‌گردد، آورده است تا خواننده سطح والای سخنوری و سخندانی آن حضرت را دریابد.⁸

مبحث سوم (القاعدة الثالثة)، درباره این است که امام علی ع جامع فضایل انسانی، معنوی و عملی بوده است. در این مبحث، به کرامات و اعمال خارق العاده‌ای که از آن حضرت صادر شده نیز پرداخته شده است.⁹

البته قسمت اعظم مقدمه را همان مبحث اول - که درباره اصول و قواعد بلاغی و معرفی آنهاست - تشکیل می‌دهد.

متن شرح

مؤلف، بعد از اتمام مقدمه، به ذکر نسب سید رضی پرداخته و توضیح مختصری درباره وی، محل تولد، وفات و مدفنش به دست داده و در پی آن، مقدمه سید رضی بر *نهج البلاغه* را آورده و شرح کرده است. در شرح مقدمه سید رضی مباحث زیر بیان شده است:

في بيان اختصاص الحمد بالله تعالى، في معنى الشكر و الحمد، في بيان فضائل النبي ص، في بيان المراد من أهل البيت ص، كونه ص مشرعاً للفصاحة، في المقايسة بين كلامه و كلام النبي ص، في صفات العارف و ...

پس از این شرح تقریباً مفصل بر مقدمه سید رضی، شرح خطبه‌ها آغاز می‌شود که به ترتیب آمده و شرح شده‌اند. مؤلف، پس از شرح آخرین خطبه (خطبه 240)¹⁰ در جلد چهارم، به شرح نامه‌ها، عهدنامه‌ها و وصیت‌نامه‌ها - که بخش دوم *نهج البلاغه* را تشکیل می‌دهند - پرداخته است و پس از شرح آخرین نامه (نامه 78) در اواسط جلد پنجم، شرح همه کلمات قصار (452 حدیث) را در نیمه دوم این جلد جای داده و شرح خود را به پایان رسانده است.

شایان ذکر است که ابتدا و انتهای هر جلد توسط خود مؤلف مشخص شده است؛ مثلاً در آخر جلد اول آورده است:

هذا آخر الجلد الأول و يتلوه أول الجلد الثاني من هذا الكتاب.

۷. مقدمه شرح *نهج البلاغه*، ص ۱۱.

۸. همان، ص ۱۱-۱۲.

۹. همان، ص ۱۱.

۱۰. شماره‌های ذکر شده برای خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار در این مقاله، مطابق نسخه ابن میثم است که در پاره‌های موارد، با اندکی اختلاف، در دیگر نسخه‌ها هم به همان شماره آمده‌اند؛ اما گاه این اختلاف، بسیار زیاد است این اختلاف بسیار، چنان‌که مؤلف در جلد سوم شرح، ص ۳۸۴ اشاره کرده است، ناشی از اختلاف نسخه برگزیده ابن میثم با دیگر نسخه‌هاست.

و به همین ترتیب، در پایان هر جلد، به انتهای آن اشاره شده است.

روش‌شناسی شرح

پیش از پرداختن به بحث، ذکر این نکته مفید می‌نماید که روش کلی شرح نامه‌ها و کلمات قصار همانند شرح خطبه‌هاست و مؤلف در شرح این سه بخش، روش‌های متفاوتی در پیش نگرفته است، مگر مواردی که هر بخش به طور خاص اقتضا داشته است؛ مثلاً در شرح کلمات قصار - که واژگان و اصطلاحات مشکل در آنها، در مقایسه با خطبه‌ها و نامه‌ها، کمتر است - بحث لغوی دربارهٔ واژگان و اصطلاحات هم کمتر به چشم می‌خورد. پس از ذکر این نکته، مؤلفه‌های روش ابن‌میشم در شرح *نهج البلاغه* را به دو دستهٔ زیر تقسیم و بیان می‌کنیم:

الف. مؤلفه‌هایی که معمولاً پیش از ورود به شرح خود متن *نهج البلاغه*، به چشم می‌خورند؛

ب. مؤلفه‌هایی که معمولاً در حین شرح متن وجود دارند.

گفتنی است که پس از بیان هر مؤلفه سعی شده است حداقل دو مثال دربارهٔ آن، از متن شرح آورده شود و در مواردی که مثال‌های بیشتری بیان شده، مقصود، نشان دادن همه یا بیشتر ابعاد مؤلفه استخراج شده بوده است.

مؤلفه‌های پیش از شرح متن

1. عبارت آغازین شرح:

مؤلف، بعد از آوردن متن *نهج البلاغه*، شرح را با عبارت «أقول» آغاز می‌کند.

2. بیان سبب ورود کلام:

در برخی موارد، پیش از پرداختن به شرح، سبب ورود کلام بیان شده است. ذکر سبب ورود، بیش از همه، در نامه‌ها و کمتر از همه، در کلمات قصار به چشم می‌خورد؛ مثلاً در بیان سبب ورود خطبهٔ 28 چنین آمده است:

أقول: روي أنّ السبب في هذه الخطبة هو غارة الضحاک بن قيس بعد قصة الحكمين و عزمه على مسير الشام.¹¹

یا در بیان سبب ورود نامهٔ 33:

و سبب هذا الكتاب أنّ معاوية كان قد بعث إلى مكة في موسم الحج و اجتماع العرب بها دعاء يدعوون إلى طاعته و يثبطون العرب من نصره عليّ و ...¹²

3. آوردن نامهٔ نخست یا آغازگر:

۱۱. شرح نهج البلاغه، ج 2، ص 50.

۱۲. همان، ج 5، ص 69.

Archive of SID

در شرح نامه‌ها، اگر نامه امام علی (ع) در جواب به نامه کسی نوشته شده باشد، شارح، گاه متن کامل نامه آن شخص و گاه بخشی از آن را آورده است. البته این مؤلفه را می‌توان زیر مجموعه مؤلفه پیشین هم دانست؛ زیرا نامه نخست، در اصل، سبب ورود نامه جواب است؛ اما به هر رو، این دو برای توضیح و تفصیل بیشتر در ذیل دو مؤلفه جداگانه آورده شده‌اند؛ مثلاً در ذیل شرح نامه هفتم آمده است:

أقول: هذا جواب لفصل ذكره معاوية في كتابه و صورته: و لعمرى ما حجتك على أهل الشام كحجتك على أهل البصرة و لا حجتك على كحجتك على طلحة و الزبير، لأنهما بايعاك و لم أبياعك.¹³

یا در شرح نامه هفدهم - که به معاویه است - نامه معاویه که تقدم زمانی نسبت به نامه امام داشته، پیش از پرداختن به شرح، نقل شده است.¹⁴

4. ذکر تاریخ صدور کلام:

در مواردی که مؤلف به تاریخ صدور کلام دست یافته باشد یا ذکر تاریخ صدور را لازم بداند، تاریخ صدور را ذکر کرده است. در شرح نامه‌ها نیز اگر تاریخ نگارش نامه مبهم بوده یا توسط سیدرضی ذکر نشده باشد، آن را مشخص کرده است؛ مثلاً پس از آوردن متن خطبه چهارم آورده است:

أقول: روي أنّ هذه الخطبة خطب بها أمير المؤمنين (ع) بعد قتل طلحة و الزبير.¹⁵

مثال دیگر: پیش از شرح نامه 23 چنین آورده شده است:

أقول: هذا الفصل قاله (ع) في بعض أيام مرضه قبل موته.¹⁶

5. مشخص کردن مخاطب یا مخاطبان کلام یا نامه امام (ع):

مؤلف، در پاره‌ای از موارد، مخاطب یا مخاطبان کلام یا نامه حضرت امیر (ع) را هم مشخص کرده است؛ مثلاً درباره مخاطبان خطبه چهارم آورده است:

و الخطاب لحاضري الوقت من قريش المخالفين له مع طلحة و الزبير و إن صدق في حق غيرهم.¹⁷

و در پاره‌ای موارد - که در این باره اختلاف وجود داشته - به تفصیل بحث کرده است؛ مثلاً درباره نامه چهلم آورده است:

أقول: المشهور أنّ هذا الكتاب إلى عبدالله بن عباس حين كان والياً على البصرة... و أنكر قوم ذلك و قالوا: إن عبدالله بن عباس لم يفارق علياً (ع) و لا يجوز أن يقول في حقه ما قال. قال القطب الراوندي (ع) إذا يكون المكتوب إليه هو عبدالله...¹⁸

این‌میشم، در ادامه، قول دوم را هم با ذکر دلایلی عقلی و تاریخی رد کرده است.

۱۳. همان، ج 4، ص 320.

۱۴. همان، ص 341-342.

۱۵. همان، ج 1، ص 333.

۱۶. همان، ج 4، ص 355.

۱۷. همان، ج 1، ص 333.

۱۸. همان، ج 5، ص 84 - 85.

6. معرفی اجمالی مخاطب نامه:

مخاطب نامه در مواردی به اجمال معرفی شده است؛ مثلاً در ابتدای شرح نامه 33 - که به قُثم بن عباس نوشته شده - آمده است:

أقول: هو قثم بن العباس بن عبدالمطلب و لم يزل والياً لعلیؑ علی مکه حتی قُتل و استشهد بسمرقند فی زمن معاویة.¹⁹

و در ابتدای شرح نامه 41 - که برای برکناری عمر ابن ابی سلمه مخزومی و جانشین کردن نعمان بن عجلان زُرَقی نوشته شده - آمده است:

أقول: عمر هذا ربيب رسول الله و أمه أم سلمة و أبوه أبو سلمة بن عبد الأسد بن هلال بن عمر بن مخزوم، و أما النعمان بن عجلان فمِن ساداتِ الأنصارِ مِن بني زريق.²⁰

گاهی این توضیح درباره مخاطب نامه، پس از آوردن عنوان نامه و پیش از آوردن متن، بیان شده است؛ مثل معرفی مالک اشتر در ابتدای عهدنامه 52.²¹

7. جواب به شبهات:

شارح، در مواردی که درباره اصل خطبه بحثی نیاز بوده، پیش از شرح متن، آن را مطرح کرده است؛ چنان که در مورد خطبه شقشقیه، شبهه ساختگی بودن این خطبه و شک در صدور آن از امام علیؑ، از سوی اهل سنت مطرح شده و مؤلف، پس از ذکر این شبهات و آوردن دلایل انکار این خطبه از سوی آنان، براهین کافی و وافی در رد این پندار، ارائه کرده است و حدود بیش از دو صفحه را به این بحث اختصاص داده و سپس به شرح متن خطبه پرداخته است.²²

نیز اگر در حین شرح به بخشی رسیده که درباره آن شبهه‌ای وجود داشته است، آن را نقل کرده و با استفاده از آیات و احادیث پیامبرؑ و دیگر دلایل عقلی و نقلی پاسخ گفته است؛ نظیر شبهه‌ای که درباره پوسیده شدن اجساد اولیای الهی پس از مرگ، در حین شرح خطبه 84 بیان کرده و پاسخ گفته است.²³

8. اشاره به گلچین بودن خطبه، نامه یا حکمت:

در مواردی که کلام، گزیده‌ای از خطبه‌ای کامل و طولانی باشد، پیش از شرح، به این مطلب اشاره شده است؛ مانند خطبه 14 و 15 که مؤلف خاطر نشان کرده این دو خطبه، تکه‌هایی از یک خطبه کامل هستند و سپس متن کامل آن خطبه را، غالباً بدون ذکر منبع، آورده است.²⁴ و یا پیش از پرداختن به شرح خطبه 27 آورده است:

۱۹. همان، ص 69.

۲۰. همان، ص 89.

۲۱. همان، ص 127.

۲۲. همان، ج 1، ص 309 - 311.

۲۳. همان، ج 2، ص 313.

۲۴. همان، ج 1، ص 360 - 363.

أقول: هذا الفصل من الخطبة التي في أولها الحمد لله غير مقتوط من رحمته.²⁵

مؤلف، در بسیاری از موارد، در شرح نامه‌ها و کلمات قصار نیز اگر سید رضی تنها بخشی از متن را آورده باشد، بخش دیگر را - که سید نیاورده - پیش از آغاز شرح آورده است یا توجه داده که این نامه گزیده‌ای از یک نامه است و کامل نیست؛ مثلاً در ابتدای شرح نامه 32 آورده است:

أقول: أول هذا الكتاب: من عبد الله أمير المؤمنين إلى معاوية ابن أبي سفيان، أما بعد فإن الدنيا دار تجارة و...²⁶

یا درباره عهدهنامه 27 چنین گفته است:

و هذا الفصل من العهد منقطع من كلام طويل.²⁷

در مورد حکمت هفتاد نیز به همین گونه رفتار کرده است.²⁸

9. توجه به نسخه بدل‌های نهج البلاغه و دیگر منابع مربوط:

ابن میثم، در این تألیف، به نسخه‌های دیگر نهج البلاغه (نسخه بدل‌ها) و کتب یا منابع دیگری که متن کلام در آنها نیز آمده بوده، توجه داشته است؛ زیرا در پاره‌ای موارد، پیش از پرداختن به شرح، به اختلاف نسخه‌های نهج البلاغه و منابع دیگری که متن در آنها آمده، اشاره کرده و تفاوت متن این نسخه‌ها را بیان کرده است؛ مثال: پیش از ورود به شرح خطبه 26 چنین آمده است:

أقول: هذه الخطبة مشهورة ذكرها ابو العباس المبرّد وغيره.²⁹

و در ادامه، تفاوت نسخه مبرّد و نهج البلاغه را بیان کرده است که:

و في رواية المبرّد: أنه لما انتهى إليه ورود خيل معاوية الأنبار و قتل حسان بن حسان خرج مغضباً... ثم قال الخطبة.³⁰

و پس از بیان تفاوت، به داوری درباره این نقل‌ها پرداخته است:

و رواية المبرّد أليقُ بصورة الحال و أظهر.³¹

وی پیش از پرداختن به شرح خطبه متقین (خطبه 184) نیز به اختلاف نسخه‌ها اشاره کرده است:

أقول: من هاهنا اختلفت نسخُ النهج، فكثير منها تكون هذه الخطبة فيها أول المجلد الثاني منه بعد الخطبة المسماة بالقاصعة و... و كثير من النسخ تكون هذه الخطبة فيها متصلة بكلامه □ للبرج بن مسهر و...³²

۲۵. همان، ج ۲، ص ۴۱.

۲۶. همان، ج ۵، ص ۶۵.

۲۷. همان، ج ۴، ص ۳۷۰.

۲۸. همان، ج ۵، ص ۲۵۹-۲۶۰.

۲۹. همان، ج ۲، ص ۳۱.

۳۰. همان.

۳۱. همان.

۳۲. همان، ج ۳، ص ۳۸۴.

و در ادامه، نسخه گزیده خود را هم مشخص کرده است.

در مواردی که در نسخه بدل‌ها تذکر نکته‌ای را مفید می‌دیده، آن را تذکر داده است؛ چنان‌که پس از ذکر توضیح سید رضی در صدر نامه 31 - که «و من وصیة له للحسن بن علی کتبتها الیه بحاضرین منصرفاً من صفین»³³ است - آورده است:

أقول: روی جعفر بن بابویه القمی □ أن هذه الوصیة کتبتها □ إلی ابنه محمد ابن الحنفیة...³⁴

یا در شرح نامه 39 آورده است:

أقول: قد ذکر هذا الكتاب بروایة تزید علی هذه، و أوله: من عبد الله علی أمير المؤمنين إلی الأبتیر بن الأبتیر عمرو بن العاص شائی محمد و آل محمد فی الجاهلیة و الإسلام...³⁵

و تا آخر نامه را به روایتی دیگر نقل کرده است.

یا در کلام 74 - که سید رضی به اختلاف نقل‌ها اشاره کرده است - ابن میثم نظر خود را درباره نقل‌های مختلف بیان داشته است:

و هذه الروایة هو الحق و الثانية سهو من الناقلین.³⁶

که منظورش از روایت اول، متن *نهج البلاغه* و از روایت دوم، نسخه بدلی است که سید رضی در پایان متن ذکر کرده است.

10. بیان ضبط و تلفظ صحیح نامها:

مؤلف در مواردی که نیاز می‌دیده است، ضبط و تلفظ صحیح نام‌ها را هم بیان کرده است؛ مثال: «خبا ببالخاء المعجمة و الباء المشددة»،³⁷ یا «حروراء بمدّ و قصر...»³⁸ و یا «البکالی: بکسر الباء».³⁹

11. عدم توضیح درباره وجه تسمیة خطبه‌ها:

مؤلف، معمولاً درباره وجه تسمیة خطبه‌هایی که در *نهج البلاغه* دارای نام مشخص هستند، مثل أشباح و غراء، چیزی بیان نکرده است؛ اما درباره وجه تسمیة خطبه قاصعه (خطبه 234) چهار قول، به نقل از شارحان *نهج البلاغه* بیان کرده، قول اول را ترجیح داده است:

... و جوها: أخذها و هو أقربها أنه □ كان یخطبها علی ناقته و هی تقصع بجرتها...⁴⁰

۳۳. همان، ج 5، ص 3.

۳۴. همان.

۳۵. همان، ص 81.

۳۶. همان، ج 2، ص 216 - 217.

۳۷. همان، ج 5، ص 284.

۳۸. همان، ص 269.

۳۹. همان، ص 273.

نیز در مورد قول سوم آن گفته است:

الثالث: سُمِّيتَ بِذَلِكَ لِأَنَّهُ هَاشِمَةٌ كَاسِرَةٌ لِإِبْلِيسَ وَ مُصَغَّرَةٌ وَ مُحَقَّرَةٌ لِكُلِّ جَبَّارٍ وَ هُوَ وَجَةٌ حَسَنٌ أَيْضاً.⁴¹

یعنی این قول را نیز نیکو دانسته است.

12. عبارت بیانگر آغاز شرح متن:

در مواردی که مؤلف، پیش از آغاز متن، دربارهٔ متن خطبه یا کلام توضیحاتی می‌دهد، مثلاً سبب ورود یا تاریخ صدور کلام یا... را بیان می‌کند، پس از پایان این توضیحات، معمولاً با عباراتی چون: «و نرجعُ إلى التفسیر» یا «و نرجعُ إلى المتن»، شرح متن را آغاز می‌کند.⁴²

13. توضیح واژگان و اصطلاحات:

در ابتدای شرح متن، پیش از هر بحث دیگر، به بحث لغوی دربارهٔ واژه‌ها و اصطلاحاتی که نیاز به شرح و توضیح داشته‌اند، پرداخته شده است؛⁴³ مثلاً: «النعماءُ: النعمة و هو اسم یقام مقام المصدر».⁴⁴ یا مورد دیگر: «یقال فلان بعید الهمة: إذا كانت إرادته تتعلق بعلیات الأمور دون محقراتها».⁴⁵

مؤلف، در این قسمت گاهی، علاوه بر معنای لغوی، معنای اصطلاحی واژه را نیز بیان کرده است؛ مثال:

الفطن جمع فطنة و هي اللغة الفهم و هو عند العلماء عبارة عن جودة استعداد الذهن لتصور ما یرد علیه.⁴⁶

نیز اگر واژه‌ای چند معنا داشته، همه را با ذکر مثال بیان کرده است و گاه، برای نشان دادن صحت آن معانی به آیات قرآن، مثل یا شعر استشهاد کرده است؛ به عنوان مثال، دربارهٔ واژهٔ دین و مقارنهٔ این‌گونه عمل شده است.⁴⁷ البته این کار بیشتر در اوایل شرح به چشم می‌خورد و در بقیه آن تقریباً وجود ندارد. شایان ذکر است که در همین قسمت، اگر اسم مکانی نیازمند توضیح بوده است، دربارهٔ آن توضیح داده شده است؛ مثلاً دربارهٔ صفین: «أقول: صفین اسم موضع بالشام»⁴⁸ یا در مورد حروراء: «... قریة بالنهروان».⁴⁹

۴۰. همان، ج 4، ص 214-215.

۴۱. همان، ص 215.

۴۲. به عنوان مثال: همان، ج 2، ص 32 و ص 50.

۴۳. احتمالاً این مؤلفه را می‌توان در ذیل مؤلفه‌های حین شرح متن هم آورد، اما به دلیل دو مؤلفهٔ بعدش (14 و 15) در اینجا آورده شد؛ زیرا در شرح، پس از این مؤلفه، به مؤلفه‌های 14 و 15 پرداخته شده است و این دو مؤلفه با توجه به موضوعشان، باید در این قسمت، یعنی «مؤلفه‌های پیش از شرح متن» قرار گیرند.

۴۴. شرح نهج البلاغة، ج 1، ص 142.

۴۵. همان.

۴۶. همان.

۴۷. همان، ص 143.

۴۸. همان، ص 293.

۴۹. همان، ج 5، ص 269.

14. آوردن مقدمه‌ای پیش از آغاز شرح (در صورت نیاز):

شارح، پس از اتمام بحث تک‌واژه‌ها، در صورتی که ذکر مقدمه‌ای را لازم می‌دانسته، آن را پیش از شروع به شرح مطرح کرده است؛ چنان که درباره خطبه اول انجام داده است:

و اعلمنا أننا نفتقر في بيان نظام كلامه □ في هذا الفصل إلى تقديم مقدمة، فنقول: ...⁵⁰

15. بیان هدف کلی کلام و محور اصلی آن:

مؤلف، معمولاً در خطبه‌های پایانی و نامه‌ها و کلمات قصار، پس از آن که معانی تک‌واژه‌ها و اصطلاحات را بیان کرد، هدف کلی سخنی را که می‌خواسته شرح کند، با آوردن عباراتی چون: «حاصل الفصل»، «غرض الفصل»، «حاصل الكتاب» و یا «غرض هذه الكلمة» بیان می‌کند و سپس به شرح می‌پردازد و این کار را غالباً پیش از پرداختن به شرح انجام داده است؛ مثلاً پیش از آغاز شرح خطبه 190 آورده است:

و حاصل الفصل: الوصية بالمحافظة على أمور ثلاثة و الحث عليها.⁵¹

و در ابتدای شرح نامه سوم: «و حاصل الكتاب التفسير عن الدنيا»⁵² یا در مورد حکمت 73: «غرض هذه الكلمة الترغيب في أعلى ما يكتسب من الكمالات النفسانية و الصناعات و نحوها».⁵³

گفتنی است مؤلف، بجز آنچه پیش‌تر بدان اشاره شد، در پاره‌ای از موارد نیز محور اصلی و موضوع کلی سخن را، پیش از پرداختن به شرح، بیان کرده است؛ مثلاً درباره خطبه 228: «و اعلم أن مدار هذه الخطبة على التوحيد المطلق و التنزيه المحقق»⁵⁴ یا در مورد نامه 39: «و مدار الكتاب على توبيخ عمرو بمتابعته لمعاوية في باطله و تنفيره عما هو عليه و وعيده لهما على ذلك».⁵⁵

مؤلفه‌های موجود در حین شرح متن

1. بخش‌بندی متن در صورت طولانی بودن آن:

مؤلف، در مواردی که متن خطبه یا نامه طولانی بوده، آن را بخش‌بخش کرده و سپس هر بخش را جداگانه شرح کرده است. البته گاه، تعداد کلی بخش‌های خطبه یا نامه را در ابتدا مشخص می‌کند و گاه، بدون ذکر این تعداد، تنها بیان می‌کند که این کلام دارای چندین بخش است؛ مثال: درباره خطبه اول گفته است:

۵۰. همان، ج 1، ص 143.

۵۱. همان، ج 3، ص 432.

۵۲. همان، ج 4، ص 316.

۵۳. همان، ج 5، ص 263.

۵۴. همان، ج 4، ص 135.

۵۵. همان، ج 5، ص 82.

و اعلم أنّ هذه الخطبة مشتملة على مباحث عظيمة و نُكّت مهمّة على ترتيب طبيعيّ
فُلنَّعقد فيها خمسة فصول: الفصل الأول: في تصديرها بذكر الله - جلّ جلاله - و تمجيد
و الثناء عليه بما هو أهله.⁵⁶

و سپس شرح این بخش را بیان کرده و پس از آن، متن بخش دوم و شرح آن و به همین ترتیب، تا پایان خطبه را آورده و شرح کرده است. البته در برخی موارد، پس از آوردن عبارت «الفصل...» موضوع آن را هم بیان می‌کند؛ مثلاً «الفصل الثالث: في كيفية خلق آدم □».⁵⁷ یا در شرح نامه 31 - که وصیت امام علی □ به امام حسن □ است و نامه‌ای طولانی به شمار می‌رود - گفته است:

و فيها فصول. الفصل الأول: قوله: ...⁵⁸.

و در شرح عهدنامه مالک اشتر نیز آورده است:

و في العهد فصول. الفصل الأول: قوله: ...⁵⁹.

2. شرح تکه تکه هر بخش:

مؤلف معمولاً در شرح هر بخش نیز، متن آن بخش را، به صورت تکه تکه با آوردن «قوله الذی...» و مانند آن، نقل و با عبارت «أقول...» شرح می‌کند و سپس شرح تکه بعدی را می‌آورد و به همین ترتیب، تا پایان بخش؛ مثلاً بخش اول خطبه اول را در هجده تکه مجزا آورده و شرح کرده است.⁶⁰ یا بخش اول خطبه 143 را در چهار تکه مجزا آورده و شرح نموده است.⁶¹

3. بخش‌بندی موضوعی متن:

از جمله کارهای بجا و ستودنی - که ابن میثم در این شرح، بسیار انجام داده - جدای از بخش‌بندی متنی خطبه‌ها و نامه‌های طولانی - که پیش‌تر بدان اشاره شد - ، بخش‌بندی متن خطبه، نامه یا حکمت با توجه به موضوعات آن و گاه، بیان شمار اجزای تشکیل دهنده متن یا توصیفات بیان شده در متن است؛ هر چند که خطبه یا کلام، کوتاه و موجز باشد و سپس در ادامه به شرح و توضیح تک‌تک آن اجزا و توصیفات می‌پردازد. از جمله فواید این کار، روشن‌تر شدن مطلب برای خواننده و کمک به فهم سریع‌تر و به حداقل رسیدن مواردی است که ممکن است در شرح متن، سهواً مورد غفلت شارح واقع شوند؛ مثال: بخش‌بندی اوصاف و دستورات مطرح شده در عهدنامه مالک‌اشتر (نامه 52)⁶² یا حکمت 137 که به 34 بخش، تقسیم و شرح شده است.⁶³ یا مثلاً در خطبه دهم که متنش عبارت است از:

۵۶. همان، ج 1، ص 142.

۵۷. همان، ص 215.

۵۸. همان، ج 5، ص 3.

۵۹. همان، ص 127.

۶۰. همان، ج 1، ص 170-141.

۶۱. همان، ج 3، ص 177-175.

۶۲. همان، ج 5، ص 176-127.

۶۳. همان، ص 309-306.

ألا و إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ جَمَعَ حَزْبَهُ وَ اسْتَجْلَبَ خَيْلَهُ وَ رَجَلَهُ وَ إِنَّ مَعِيَ لَبَصِيرَتِي مَا لَيْسَتْ عَلَى نَفْسِي وَ لَا لِبَنِّ عَلِيٍّ. وَ أَيْمُ اللَّهِ لَأَفْرَطَنَّ لَهُمْ حَوْضًا أَنَا مَاتِحُهُ! لَا يَصْدُرُونَ عَنْهُ وَ لَا يَعُودُونَ إِلَيْهِ.⁶⁴

چنان که دیده می‌شود، کوتاه و مختصر است، اما با این وجود، ابن میثم در شرح آن آورده است:

و مدارُ هذا الفصل على ثلاثة أمور: أولها، الذم لأصحاب الجمل و التفتير عنهم. و الثاني، التنبيه على فضيلة نفسه. و الثالث، الوعيد لهم.⁶⁵

و سپس محدوده هر یک را در این خطبه مشخص کرده است که تا رَجَله مربوط به اول و تا علیّ مربوط به دوم و بقیه مربوط به بخش سوم است⁶⁶ و به توضیح و شرح آنها پرداخته است. یا خطبه سیزدهم - که در نکوهش اهل بصره است - شارح پس از تقسیم این نکوهش به دوازدهم بخش به شرح آن پرداخته است.⁶⁷

4. استفاده‌های گوناگون و پرشمار از آیات قرآن:

استفاده‌های گوناگون و نسبتاً زیاد از آیات قرآن از دیگر مشخصه‌های این شرح است؛ از جمله این استفاده‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف. استفاده از آیات برای بیان برخی مطالب و مستدل کردن آنها؛ مثلاً در بحث از شیطان و خلقت انسان از خاک، از بسیاری از آیات مربوط به این موضوع استفاده شده است.⁶⁸

ب. استفاده از آیات برای نشان دادن ریشه قرآنی سخنان امام علی □ در *نهج البلاغه*؛ به عنوان مثال، درباره این قسمت: «و هو غداً متبرئ منهم و متخل عنهم» از خطبه 180 آورده است:

... وَ ذَلِكَ كَقَوْلِهِ تَعَالَى: ■ وَ إِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ ■ إلی قوله: ■ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ ■⁶⁹70

ج. استفاده از آیات برای بیان نکته‌ای دستوری در زبان عربی؛ مثلاً درباره «فحسبهم بخروجهم من الهدى»⁷¹ آورده است:

و الباء في بخروجهم زائدة كهي في قوله تعالى: ■ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً ■.⁷²

البته این گونه استفاده (مورد ج) بیشتر در ابتدای شرح به چشم می‌خورد و در بقیه قسمت‌های شرح یا نیست یا خیلی اندک است.

5. استفاده از احادیث پیامبر □، ائمه □ و صحابه:

۶۴ همان، ج 1، ص 348.

۶۵ همان، ص 349.

۶۶ همان.

۶۷ همان، ص 353-356.

۶۸ همان، ص 217-219.

۶۹ سوره انفال، آیه 48.

۷۰ شرح نهج البلاغه، ج 3، ص 354.

۷۱ همان.

۷۲ همان.

استفاده از احادیث پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ و گاه از گفتارهای صحابه و مفسران در شرح نیز از دیگر ویژگی‌های این شرح است.

مؤلف این مرویات را بیشتر به صورت مرسل و گاه بدون ذکر سند و بدون ارجاع دقیق به منبع روایت نقل می‌کند و در برخی موارد، حتی گوینده اصلی روایت هم بیان نشده است و فقط به آوردن «روی» و متن حدیث بسنده شده است. شایان ذکر است که استفاده از روایات ائمه ﷺ در این شرح بسیار کم‌رنگ است، ولی در این موارد اندک هم، روایات نقل شده از امام باقر ﷺ و امام صادق ﷺ نسبت به روایات دیگر ائمه ﷺ بیشتر است. اقوال مفسران مثل سعید بن جبیر و ابن عباس و... هم گاه در شرح به کار گرفته شده‌اند⁷³ و استفاده از اقوال ابن عباس مشهودتر است؛ مثال:

رَوَى عِكْرِمَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ يَوْمًا لِنِسَائِهِ وَ هُنَّ عِنْدَهُ جَمِيعًا: ...⁷⁴

یا مورد دیگر:

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ قَالَ: لَمَّا أَنْزَلَتْ: ■ وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقًّا ■، أَعْطَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاطِمَةَ ﷺ فَدَكَ فَلَمَّا ...⁷⁵

در برخی موارد نیز - که حضرت امیر ﷺ در ضمن سخن خود در نهج البلاغه، به فرموده‌ای از پیامبر ﷺ اشاره کرده باشد - ابن میثم به اصل فرموده، توجه داده و گاه آن را ذکر کرده است؛ مثلاً در شرح این سخن «و شبهها رسول الله ﷺ بالحمّة تكون على باب الرجل فهو يغتسل منها في اليوم و الليلة خمس مرات فما عسى أن يبقى عليه من الدرن؟!»،⁷⁶ از کلام 190 آورده است:

و صورة الخبر عنه: ■: أَيْسَرُ أَحَدِكُمْ أَنْ يَكُونَ عَلَى بَابِهِ حَمَّةٌ يَغْتَسِلُ مِنْهَا كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ فَلْيَبْقِ عَلَيْهِ مِنْ دَرْنِهِ شَيْءٌ؟ فَقَالُوا: نَعَمْ. قَالَ: فَإِنَّهَا الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ.⁷⁷

6. استفاده از احادیث روایت شده از امیرمؤمنان علی ﷺ در غیر نهج البلاغه:

از دیگر نکاتی که درباره این شرح می‌توان مرقوم داشت، استفاده مؤلف از سخنان حضرت امیر ﷺ، برای شرح و توضیح عبارات نهج البلاغه است که در غیر نهج البلاغه بیان شده‌اند؛ مثال: در شرح «فكانكم قد تكاملت من الله فيكم الصنائع و أراكم ما كنتم تأملون»⁷⁸ از خطبه 97 آمده است:

إشارة إلى منة الله عليهم بظهور الإمام المنتظر و إصلاح احوالهم بوجوده و وجدته له، ■، في أثناء بعض خطبه في اقتصاص ما يكون بعده فصلاً يجري مجرى الشرح لهذا الوعد، هو أن قال: يا قوم! اعلموا علماً يقيناً أن الذي به يستقبل قائمنا من أمر جاهليتكم...⁷⁹

۷۳. همان، ج 1، ص 223.

۷۴. همان، ج 3، ص 308.

۷۵. همان، ج 5، ص 98.

۷۶. همان، ج 3، ص 432.

۷۷. همان، ص 434-435.

۷۸. همان، ج 3، ص 7.

۷۹. همان، ص 9.

و موارد بسیار دیگر که از روایات منقول از حضرت در ضمن شرح استفاده شده است و با یک مرور اجمالی قابل مشاهده‌اند.

7. به‌کارگیری مباحث کلامی، فلسفی و منطقی:

مؤلف، در این شرح، از اقوال متکلمان و حکما و نیز مباحث کلامی، فلسفی و منطقی بسیار استفاده کرده است. البته این استفاده به فراخور مورد و با توجه به مضمون کلام امام □ است؛ نه به صورت متکلفانه در همه جای شرح. گفتنی است این استفاده بسیار، تقریباً فقط در اوایل شرح، بویژه در شرح خطبه اول - که درباره مباحث توحیدی و خلقت انسان و شیطان و خلقت آسمان‌ها و زمین و... است - به چشم می‌خورد؛ به عنوان چند نمونه برای این مؤلفه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

ما نَقَلَ عن تاليس الملطي و كان من مشاهير الحكماء القدماء...⁸⁰

ما وجدته في كتاب بلينوس الحكيم الذي سماه *الجامع لعلل الأشياء* ...⁸¹

... لذلك قال الأفلاطون: ...⁸²

یا

قال المتكلمون: ...⁸³

یا

كما هو مذكور في الكتب الكلامية.⁸⁴

و نیز بحث از واجب الوجود، ممکن الوجود،⁸⁵ هیولی،⁸⁶ قیاس و انواع آن و جوهر و دیگر بحث‌های منطقی که به وفور در این شرح به چشم می‌خورد. گاه نیز درباره موضوعی، هم اقوال و دیدگاه‌های متکلمان و هم اقوال حکما به تفصیل نقل و شرح شده است.⁸⁷

8. به‌کارگیری آموزه‌های عرفانی و صوفیانه:

استفاده از آموزه‌های عرفانی و اقوال صوفیان و عرفا را در شرح برخی از بخش‌های کلام امام علی □، بنا به مورد و مقتضای کلام، می‌توان از دیگر مؤلفه‌های روش ابن میثم در شرحش دانست؛ مانند آنچه که درباره «حاسبه النفس» در شرح خطبه⁸⁷ بیان کرده است:

۸۰. همان، ج ۱، ص ۱۷۹.

۸۱. همان، ص ۱۸۰.

۸۲. همان، ج ۲، ص ۶۴.

۸۳. همان، ج ۱، ص ۲۱۸.

۸۴. همان، ص ۱۶۶.

۸۵. همان، ص ۱۶۱.

۸۶. همان، ص ۱۸۶.

۸۷. همان، ص ۱۸۳.

Archive of SID

... و هي باب عظيم من أبواب المراقبة في سبيل الله فإنَّ للعارفين في سلوك سبيل الله و مراقبتهم مع أنفسهم مقامات خمسة: الأولى: المشاركة ثم المراقبة ثم المحاسبة ثم المعاتبه ثم المجاهدة و المعاقبة ...⁸⁸

و سپس به شرح کامل این مقامات، همراه با مثال و تمثیل و استفاده از آیات و روایات مرتبط پرداخته است.⁸⁹

یا در شرح عبارت «فكان من نفسه في شغل و الناس منه في راحة»⁹⁰ از خطبه 175 آورده است:

و قوله: و كان من نفسه في شغل الى آخر ما ذكر ثمرة العزلة. و اعلم أن الناس قد اختلفوا في أن العزلة أفضل أم المخالطة؟ ففضل جماعة من مشاهير الصوفية و العارفين العزلة، منهم إبراهيم بن أدهم و... و فضل الآخرون المخالطة، و منهم الشعبي و...⁹¹

و پس از ذکر دلایل و مستندات هر دو گروه، چنین نتیجه گیری کرده است:

و أقول: إن كلا الاحتجاجين صحيح، لكنّه ليس أفضلية العزلة مطلقاً و لا أفضلية المخالطة مطلقاً، بل كلُّ في حق بعض الناس بحسب مصلحته و في بعض الاوقات بحسب ما يشتمل عليه من المصلحة...⁹²

و سپس به شرح بیشتر در این باره پرداخته است.

همچنین در بحث از زهد در ذیل حکمت 119 آورده است:

و قيل لبعض العارفين: فلان زاهد. فقال: فيماداً؟ فقيل: في الدنيا. فقال: الدنيا لا تزني عند الله جناح بعوضة فكيف يعتبر الزهد فيها؟ و الزهد إنما يكون في شيء و الدنيا عندني لا شيء.⁹³

9. بهره گیری از شروح پیشین نهج البلاغه:

مؤلف، در این تألیف، به شروح پیش از خود بر نهج البلاغه، نظر داشته است. از این رو، گاه در حین شرح، از آن شروح مطالبی نقل می کند و در برخی موارد، درباره گفته های متفاوت آنها داورى هم می نماید؛ مثلاً در مورد عبارت «فما عدا مما بدا» در خطبه 30، اقوال شارحان متعدد را درباره معنا و مفهوم این عبارت نقل می کند و پس از نقد آنها، نظر خود را بیان می کند:

و المراد ما الذي جاوز بك عن بيعتي مما بدا لك بعدها من الأمور التي ظهرت لك.⁹⁴

مثال دیگر، در مورد مسأله ای در شرح خطبه 171 آورده است:

۸۸ همان، ج 2، ص 331.
۸۹ همان، ص 331-334.
۹۰ همان، ج 3، ص 328.
۹۱ همان، ص 340.
۹۲ همان، ص 341.
۹۳ همان، ج 5، ص 290.
۹۴ همان، ج 2، ص 61-62.

أجاب الشارح عبدالحميد ابن أبي الحديد عنه. فقال: ... و أجاب القطب الراوندي بأن...
و أقول: الجواب الثاني أسدُّ و الأول ضعيف؛ لأن...⁹⁵

نیز مؤلف در خلال شرح، از دیگر کتاب‌ها و اطلاعات موجود در آنها، به فراخور مطلب مورد بحث، بهره جسته است؛ مثلاً در شرح خطبه 227، آن‌جا که درباره مورچه توضیح می‌دهد، از کتاب *الحيوان* جاحظ، درباره زندگی مورچه و چگونگی انبار و ذخیره‌سازی غذای زمستان توسط مورچگان، مطالبی شگفت نقل کرده است.⁹⁶

10. استفاده از گفته‌های تاریخی:

مؤلف، بسته به نیاز، از منقولات تاریخی نیز بهره برده است؛ هر چند که استفاده از تاریخ در این شرح، بویژه در سنجش با شرح ابن ابی‌الحدید، خیلی پر رنگ نیست؛ به عنوان مثال، از جمله استفاده‌های تاریخی ابن‌میشم در این شرح می‌توان به گزارش گزیده‌هایی از جنگ جمل،⁹⁷ غصب فدک⁹⁸ و چگونگی بهره‌برداری عثمان از بیت‌المال⁹⁹ اشاره کرد.

11. استفاده از اشعار عرب:

از دیگر مواردی که می‌توان گفت مؤلف در شرح مطالب از آن کمک گرفته، شعر است که برای استشهاد، ذکر کاربردهای مشابه کاربرد حضرت در اشعار عرب، بیان ریشه تشبیه یا خاستگاه اصطلاح موجود در کلام حضرت □ از آن استفاده کرده است؛ مثال:

... بدلیل قول حسان بن ثابت:

ما كنت احسب ان الامر منصرف
عن هاشم ثم عن ابي حسن
أليس أول من صلى لقبلتكم
و أعرف الناس بالآيات و
السنة¹⁰⁰.

یا پس از شرح عبارت «سَيَرَعُ بِهَم الزمان و...» در کلام 12، آورده است:

ونحوه قول الشاعر:

و ماز عَف الزمان بمثل
و لاتلد النساء له
عَم
مُن

در پاره‌ای موارد نیز مؤلف، به مشخص کردن نام شاعری که در کلام حضرت از شعرش استفاده شده، پرداخته است؛ مثلاً در خطبه 34 آمده است:

كما قال أخو هوازن:

أمرتكم أمري بمنعرج اللوى
فلم تستبينوا التصح إلا ضحكى
الغى¹⁰².

۹۵. همان، ج 3، ص 314-315.

۹۶. همان، ج 4، ص 121.

۹۷. همان، ج 3، ص 308-309.

۹۸. همان، ج 5، ص 98-102.

۹۹. همان، ج 1، ص 324.

۱۰۰. همان، ص 219.

۱۰۱. همان، ص 352.

۱۰۲. همان، ج 2، ص 84.

و مؤلف در شرح این خطبه آورده:

... البيت و هو لدرید ابن الصمة من قصيدة له في الحماسة، أولها:
نصحت لعارض وأصحاب عارض وَ زَهَطَ بَنِي السَّوْدَاءِ وَ الْقَوْمِ
ص 103

12. تکمیل شعر به کار رفته در کلام حضرت امیر□:

در مواردی که حضرت علی □ در کلام خود تنها به یک مصراع از بیته استشهد کرده است، مؤلف، در شرح خود، معمولاً مصراع دیگر را به همراه نام گوینده آن آورده است؛ مثال: در نامه 28، امام □ به مصراع زیر استشهد کرده است، بدون آن که نام گوینده آن را بیاورد:

و تلك شكاة ظاهر عنك عازها.¹⁰⁴

و مؤلف در شرح آورده است:

و البيت لأبي ذؤيب و أوله:
و غيرها الواشون أني أحبها
و تلك شكاة ظاهر عنك عازها
و يضرب لمن ينكر أمراً ليس منه في شيء و لا يلزمه إنكاره.¹⁰⁵
106

یا در همین نامه 28 - که مصراع «لَبَّثُ قَلِيلاً يَلْحَقُ الْهَيْجَا حَمَلٌ»¹⁰⁷ آمده - آورده شده است:

مَثَلٌ يُضْرَبُ لِلْوَعِيدِ بِالْحَرْبِ وَ أَوَّلُهُ أَنْ حَمَلٌ بِنِ بَدْرٍ... وَ قَالَ:
لَبَّثُ قَلِيلاً يَلْحَقُ الْهَيْجَا حَمَلٌ
مَا أَحْسَنَ الْمَوْتَ إِذَا الْمَوْتُ
ص 108، 109

13. به کارگیری علوم ادبی (صرف، نحو و بلاغت):

از دیگر مواردی که در این شرح به چشم می خورد، آوردن بحث‌های دستوری (صرف و نحو) و بلاغت است؛ مثلاً معین کردن نقش کلمات؛ مانند:

استتماماً و ما بعدها مِنَ الْمَنْصُوبَاتِ، مَنْصُوبَاتٌ عَلَى الْمَفْعُولِ لَهُ.¹⁰⁹

یا مثلاً درباره «حتی صرفت رأیی إلى هواکم و أنتم معاشر أخصاء الهام، سفهاء الأحلام»¹¹⁰ از خطبه 35 آورده است:

الواو للحال و العامل: صرفت و الإضافة في «أخفاء» و «سفهاء» غير محضة، و
لذلك صح كونهما وصفين لمعاشر.¹¹¹

۱۰۳. همان، ص 88.

۱۰۴. همان، ج 4، ص 382.

۱۰۵. همان، ص 88.

۱۰۶. همان، ص 390.

۱۰۷. همان، ص 382.

۱۰۸. همان، ص 393.

۱۰۹. همان، ج 1، ص 294.

۱۱۰. همان، ج 2، ص 90.

۱۱۱. همان، ص 92.

استفاده فراوان از علم بلاغت در شرح بدان روست که کلام امام □ در *نهج البلاغه*، آکنده از تشبیهات و استعارات و صنایع ادبی و بلاغی است و هر جا که تشبیهی در کلام بوده، معمولاً نوع آن که معقول به معقول یا معقول به محسوس یا... است، مشخص شده است.

14. شرح ندادن قسمت‌هایی از متن:

مؤلف از مواردی که نیاز به شرحشان نمی‌دیده، گذشته است و در این موارد از عباراتی چون: «باقی کلامه ظاهر»،¹¹² «الفصل ظاهر»،¹¹³ استفاده کرده است و می‌تواند از همین دست باشد، نپرداختن به گفته‌ها یا توضیحات سید رضی که معمولاً پس از پایان کلام امام □ بیان شده‌اند. شارح، در بیشتر موارد، درباره این توضیحات یا گفته‌ها، شرح، توضیح یا نظری بیان نمی‌دارد، ولی گاه به این گفته‌ها اشاره کرده و به مناسبت، مطلبی بیان داشته است؛ مثلاً درباره کلام سید رضی، پس از خطبه‌های 31، 57، 58، 74 و...، چیزی نگفته است، اما پس از اتمام شرح خطبه 20، درباره سخن سید رضی - که ستایشی از کلام امام علی □ است، آورده:

و كفى بكلام السيد □ مدحاً لها و تنبيهاً على عظم قدرها و قد استعار لفظ النطفة و هو الماء الصافي للحكمة.¹¹⁴

گفتمی است که ابن میثم این جمله آخر (وقد استعار... للحكمة.) را در توضیح جمله‌ای از سخن سید رضی بیان داشته است.

گاه نیز اشاره‌ای شاید اعتراض‌آمیز به توضیح سید رضی دارد؛ مثلاً در پایان شرح حکمت 36 درباره توضیح سید رضی آورده است:

و كلام السيد □ مقتضى مذهب المعتزلة.¹¹⁵

15. بیان معاریض و اشارات موجود در کلام حضرت علی □:

مؤلف، در ضمن شرح خود، به استخراج معاریض و اشارات کلام حضرت امیر □ نیز پرداخته است؛ مثلاً در شرح عبارت «فَإِذَا عَجِبْنَا هُوَ يَسْتَقِيلُهَا فِي حَيَاتِهِ إِذْ عَقَدَهَا لِأَخْرَجَ بَعْدَ وَفَاتِهِ»،¹¹⁶ از خطبه شقشقیه (خطبه 3) آورده است:

إشارة إلى أبي بكر و طلبه الإقالة هو قوله: أقلبوني فلست بخيركم.¹¹⁷

و در شرح «لم تكن يبعثكم إيايَ فَلَئِنَّ.» از خطبه 135، این چنین آورده است:

۱۱۲. همان، ج 1، ص 376.

۱۱۳. همان، ج 5، ص 321.

۱۱۴. همان، ج 1، ص 401.

۱۱۵. همان، ج 5، ص 284.

۱۱۶. همان، ج 1، ص 308.

۱۱۷. همان، ص 317.

... و فيه تعريضٌ ببيعة أبي بكر حيث قال عمر فيها: كانت بيعة أبي بكر فلتة، وفي الله شرّها.¹¹⁸

16. بیان اشتراکات و تشابهات:

مؤلف، در حین شرح، گاه به مواردی که میان خطبه‌ها، نامه‌ها و یا کلمات قصار اشتراک یا تشابهی وجود داشته، اشاره کرده است؛ مثال: در شرح «قد أصبحتم فی زمنٍ لا یزدد الخیر فیهِ إلا إداراً و الشرّ فیهِ إلا إقبالاً»¹¹⁹ از کلام 128 آورده است:

شکایة للزمان و نَمَ له و هو کقولہ: إِنَّا قَد أَصْحَبْنَا فِي زَمَنِ كُنُودٍ و دَهْرِ عُنُودٍ.¹²⁰

یا در شرح «حَتَّى انْقَطَعَت النعلُ و سَقَطَ الرداءُ و وُطِئَ الضعیفُ»،¹²¹ از خطبه 220 آورده است:

کقولہ فی الشَّقِشَقِیة حَتَّى لَقِدْ وُطِئَ الحَسَنانُ و شُقِّ عَطْفای.¹²²

که هر دو در وصف چگونگی بیعت با آن حضرت □ هستند.

17. شرح مفصل بخش‌های مربوط به توحید و خداشناسی:

در مواردی که مضمون خطبه دربارهٔ مباحث خداشناسی و توحید بوده است، مؤلف شرح کامل و مفصّلی از آن ارائه کرده است. شرح این خطبه‌ها در سنجش با دیگر شرح‌ها معمولاً بسیار طولانی‌تر، مفصّل‌تر و دیرپاب‌تر است. از جملهٔ این خطبه‌ها می‌توان به خطبهٔ اول،¹²³ خطبهٔ اشباح (خطبهٔ 88)¹²⁴ و خطبهٔ 228¹²⁵ اشاره کرد؛ بویژه خطبهٔ اول که دربارهٔ توحید و مراتب آن و خلقت آسمان‌ها و زمین و ملائکه و... است، طولانی‌ترین شرح را با حدود 150 صفحه به خود اختصاص داده است و حتی نسبت به دیگر خطبه‌های هم موضوع و مضمون خود نیز دارای شرح بسیار طولانی‌تر و مفصل‌تری است.

18. ذکر خاستگاه کنایات و ضرب‌المثل‌ها:

از دیگر مواردی که در شرح متن به آنها پرداخته شده است، بیان مقصود کنایات و ضرب‌المثل‌هاست که غالباً همراه با ذکر داستانی است که باعث به وجود آمدن و رواج این عبارات شده است؛ نظیر آنچه که دربارهٔ «اللّیتیا و التّی» در شرح خطبهٔ پنجم بیان شده است¹²⁶ یا بیان ریشهٔ تاریخی ضرب‌المثل «لو کان يُطاع لِقَصیر أمر»، که در اثنای شرح خطبهٔ 34 آمده است.¹²⁷

19. مشخص نکردن منبع و گویندهٔ برخی اقوال:

۱۱۸. همان، ج 3، ص 154-155.

۱۱۹. همان، ص 132.

۱۲۰. همان، ص 134.

۱۲۱. همان، ج 4، ص 89.

۱۲۲. همان.

۱۲۳. همان، ج 1، ص 141.

۱۲۴. همان، ج 2، ص 335.

۱۲۵. همان، ج 4، ص 132.

۱۲۶. همان، ج 1، ص 342.

۱۲۷. همان، ج 2، ص 86.

مؤلف در برخی موارد، گفته‌هایی را نقل کرده است، بدون این که گوینده آنها را مشخص کند یا از منبع خود نامی ببرد. در صدر این گونه موارد معمولاً عباراتی چون «قال بعض الشارحین»¹²⁸ «قال بعض العلماء»¹²⁹ «قال بعض الفضلاء»¹³⁰ «قال بعض القدماء»¹³¹ «قال بعضهم»¹³² یا... به چشم می‌خورد.

اما در پاره‌ای از موارد نیز نام گوینده و منبع بیان شده است؛ مثلاً:

... كما ذكره الشيخ المفيد من الشيعة في كتاب الإرشاد.¹³³

20. کاربرد واژه «السَّيِّد» برای سید رضی:

ابن میثم در اثنای شرح - چنان که علامه شوشتری در شرح خود بر *نهج البلاغه* (بهج الصبغة) به این نکته اشاره کرده است¹³⁴ - از سید رضی با واژه «السَّيِّد» یاد کرده است؛ مثلاً: «قد أوردَ السَّيِّدُ...»¹³⁵

21. عبارت پایانی شرح‌ها:

مؤلف معمولاً، پس از پایان شرح، جمله «و بالله التوفيق» را می‌آورد و گاه نیز با «بالله التوفيق و العصمة»، یا «بالله العصمة و التوفيق»، یا تعابیری از این دست، شرح را به پایان می‌برد.

کارهای انجام شده درباره کتاب

کارهای انجام شده درباره این کتاب به ترتیب تاریخی عبارت‌اند از:

1. می‌توان گفت اولین کار را خود ابن میثم درباره این شرح انجام داده است که آن را در یک جلد به نام *اختیار مصباح السالکین* خلاصه کرده است. این خلاصه را در سال 1366 ش، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی در مشهد، با تصحیح آقای محمدهادی امینی در یک جلد وزیری چاپ و نشر کرده است.¹³⁶
2. مختصر کردن این شرح توسط علامه حلی (م 726 ق) که متأسفانه امروز موجود نیست. مؤلف کتاب *كشف الحجب* درباره شرح علامه حلی بر *نهج البلاغه* آورده است: شرح علامه بر *نهج البلاغه*، مختصر شرح کمال الدین بن میثم است. بنابراین، باید آن را دیده باشد و نیز صاحب *روضات* آن را از تصانیف موجود علامه نام برده است. پس او نیز ظاهراً آن را دیده است؛ اما به هر حال، این خلاصه امروزه در دست نیست.¹³⁷

۱۲۸. همان، ص 93.

۱۲۹. همان، ج 3، ص 305.

۱۳۰. همان، ج 1، ص 198.

۱۳۱. همان، ص 200.

۱۳۲. همان، ص 198.

۱۳۳. همان، ص 162.

۱۳۴. *بهج الصبغة في شرح نهج البلاغة*، ج 1، ص 38. (نسخه موجود در نرم‌افزار دانشنامه علوی).

۱۳۵. *شرح نهج البلاغة*، ج 1، ص 402.

۱۳۶. ر.ک: نرم‌افزار دانشنامه علوی.

۱۳۷. *الذريعة إلى تصانيف الشيعة*، ج 14، ص 124.

Archive of SID

3. مختصر کردن این شرح توسط نظام الدین علی بن الحسن الجیلانی (از علمای قرن یازدهم هجری) که آن را در *أنوار الفصاحة و أسرار البلاغة في شرح نهج البلاغة* خلاصه کرده است؛ البته در آن، برخی زیادات از شرح ابن ابی الحدید و ترجمه کل متن را هم آورده است. شیخ آقا بزرگ تهرانی درباره آن گفته است:
من سه جلد از آن را دیده‌ام.¹³⁸

4. ترجمه این شرح به فارسی توسط قربانعلی محمدی مقدم و علی اصغر نوایی یحیی‌زاده انجام پذیرفته که در پنج جلد وزیری در سال 1375 ش، در مشهد توسط بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی چاپ و نشر شده است.¹³⁹

نتیجه

شرح کبیر ابن میثم بحرانی بر *نهج البلاغه* از دو بخش کلی تشکیل شده است:

1. مقدمه‌ای مفصل که قسمت عمده آن درباره اصول و قواعد بلاغی است؛

2. متن که شرح کامل *نهج البلاغه* به صورت ترتیبی است.

مؤلفه‌های روش ابن میثم در شرح *نهج البلاغه* را می‌توان به دو دسته مؤلفه‌های پیش از شرح متن و مؤلفه‌های در حین شرح متن تقسیم‌بندی کرد. مؤلفه‌های پیش از شرح متن - که در این مقاله به تفصیل از آنها سخن رفت - عبارت‌اند از: عبارت آغازین شرح، بیان سبب ورود کلام، آوردن نامه نخست یا آغازگر، ذکر تاریخ صدور کلام، مشخص کردن مخاطب یا مخاطبان کلام یا نامه امام □، معرفی اجمالی مخاطب نامه، جواب به شبهات، اشاره به گلچین بودن خطبه، نامه یا حکمت، توجه به نسخه بدل‌های *نهج البلاغه* و دیگر منابع مربوط، بیان ضبط و تلفظ صحیح نام‌ها، عدم توضیح درباره وجه تسمیه خطبه‌ها، عبارت بیانگر آغاز شرح متن، توضیح واژگان و اصطلاحات، آوردن مقدمه‌ای پیش از آغاز شرح در صورت نیاز، بیان هدف کلی کلام و محور اصلی آن.

همچنین مؤلفه‌های موجود در حین شرح موارد زیر هستند:

بخش‌بندی متن (در صورت طولانی بودن آن)، شرح تکه‌تکه هر بخش، بخش‌بندی موضوعی متن، استفاده‌های گوناگون و پرشمار از آیات قرآن، استفاده از احادیث پیامبر □، ائمه □ و صحابه، استفاده از احادیث روایت شده از امیرمؤمنان علی □ در غیر *نهج البلاغه*، به کارگیری مباحث کلامی، فلسفی و منطقی، به کارگیری آموزه‌های عرفانی و صوفیانه، بهره‌گیری از شروح پیشین *نهج البلاغه*، استفاده از گفته‌های تاریخی، استفاده از اشعار عرب، تکمیل شعر به کار رفته در کلام حضرت امیر □، به کارگیری علوم ادبی (صرف، نحو و بلاغت)، شرح ندادن قسمت‌هایی از متن، بیان معاریض و اشارات موجود در کلام حضرت علی □، بیان اشتراکات و تشابهات، شرح مفصل بخش‌های مربوط به توحید و خداشناسی، ذکر خاستگاه کنایات و ضرب‌المثل‌ها، مشخص نکردن منبع و گوینده برخی اقوال، کاربرد واژه «السید» برای سید رضی، عبارت پایانی شرح‌ها.

۱۳۸. همان، ج 2، ص 436.

۱۳۹. ر.ک: نرم‌افزار دانشنامه‌علوی.

کتابنامه

- بهج الصباغة في شرح نهج البلاغة، محمدتقی شوشتری، تهران: انتشارات امیرکبیر، اول، 1376ش. (نسخه موجود در نرم افزار دانشنامه علوی).
- الذریعة إلى تصانیف الشيعة، آقابزرگ تهرانی، نجف اشرف: مطبعة الأدب، اول، 1381ق.
- شرح نهج البلاغة، کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی، بیروت: دارالثقلین، اول، 1402ق.
- مقدمة شرح نهج البلاغة، کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی، تحقیق: عبدالقادر حسین، قاهره: دارالشروق، اول، 1407ق.